

I

| | |
|---|---|
| icon | تصویر، شکلک |
| در معنای خاص می‌توان به طبقه بندایی که پیرس (Peirce) در ضمن نظریه بازنمایی خود ارائه کرده است اشاره نمود. او برای بازنمایی سه نوع عمده یا سه زمینه متفاوت تشخیص داده است. (۱) شاخصها (۲) نمادها (۳) تصاویر (مانند مجسمه یا عکس). در بازنمایی از نوع تصاویر، شیء با تصویری که آن را بازنمایی می‌کند نوعی شباهت شکلی دارد. (نیز نک: index و symbol) | |
| iconic memory | حافظه تصویری |
| اندوزشی از اطلاعات دیداری که حدود یک ثانیه یا کمتر دوام می‌یابد و بر روی آن پردازش بیشتری باید انجام شود تا به یک طرح اولیه (نک: primal sketch) تبدیل گردد. | |
| iconic store | انبار تصویری |
| این مفهوم به طور اخص به نوعی حافظه حسی دیداری گفته می‌شود که اسپرلینگ (Sperling) در سال ۱۹۶۰ کشف کرد. تصاویر یا حروفی که برای یک لحظه به آزمودنی نشان داده می‌شود برای مدت نیم ثانیه در این حافظه باقی می‌ماند. | |
| identity theory | نظریه اینهمانی |
| نظریه‌ای که می‌گوید حالات ذهنی مشابه حالات فیزیکی مغز هستند. (نک: token identity theory) | |
| idiot savant | کانای هوشمند نما |
| فردی که به رغم طبقه‌بندی جزء بیماران روانی یا عقب ماندگان ذهنی در بعضی از فعالیت‌های شناختی (مثل کار با اعداد و محاسبات) عملکردی بسیار بالاتر از حد افراد بهنجار دارد. | |
| ill-defined problem | مسئله بد تعریف شده، مسئله ناقص |
| مسئله‌ای که فرضها و اطلاعات مورد نیاز برای حل آن به طور کامل داده نشده است، و لذا حل کننده می‌تواند به طرق مختلف فرضها را از پیش خود تکمیل کند و مسئله را حل کند و به نتایج مختلفی برسد. (نیز نک: well-defined problem) | |
| illusion | خطای حسی، نوهم |
| فریب ادراکی، ادراک‌های غیر واقعی که غالباً ناشی از محدودیت‌های دستگاه احساس و ادراک انسان یا ارائه محرکها به طور غیر عادی است. | |
| image | تصویر، تصویر ذهنی |
| ساختار ذهنی که شبیه شیء بازنمایی شده است. | |
| imagery | تصویر سازی ذهنی، صورت‌های ذهنی |
| این نوع بازنمایی اطلاعات را می‌توان در مقابل نوعی دیگری از بازنمایی که به صورت کلامی و گزاره‌ای است مطرح کرد. (نیز نک: propositional representation). این بحث همواره وجود داشته است که مبنای شناخت ما تصاویرند یا گزاره‌ها یا هر دو؟ | |

imagination

تخیل، تصور

imitation

تقلید

تکرار یا بازسازی رفتار دیگران. بسیاری از موارد تقلید وجود دارد (خصوصاً در اوان کودکی) که ممکن است تکرار طوطی وار و کپی کردن رفتار و گفتار دیگران تلقی شود، حال آن که در واقع نوعی بازسازی آگاهانه است.

implicit learning

یادگیری

ضمنی

یادگیری ناخودآگاه چیز دیگری به همراه آنچه که مقصود اصلی یادگیری بوده است. مانند کودکی که ضمن یادگیری جملات و کلمات زبان مادری ناخودآگاه قواعد دستوری را نیز به درستی به کار می‌برد و این حتی در جملاتی که تا کنون نشنیده است مشهود است.

implicit memory

حافظه

ضمنی

مطالعه بیماران مبتلا به امنزی نشان داده است که حافظه می‌تواند کلاً "برود نوع باشد؛ یکی حافظه صریح (explicit memory) که فرد به آن خود آگاهی دارد و می‌تواند محتوای آن را بیان کند، و دیگری حافظه ضمنی، که فرد ممکن است نسبت به آن آگاهی نداشته باشد، ولی عملکردش فعالیت آن حافظه را نشان دهد. آن نوع حافظه که معمولاً "دچار بیماری فراموشی می‌شود حافظه صریح است.

impression

برداشت، تأثیر، تأثر

impulse

تکانه، جنبش

در عصب شناسی به حالت تهییج در سلول عصبی گفته می‌شود که به سلولهای عصبی دیگر انتشار می‌یابد. در معنای عام به هر نوع عمل یا تغییر لحظه‌ای که بدون کنترل آگاهانه از سوی فرد یا در اندام او روی می‌دهد گفته می‌شود.

incidental learning

یادگیری اتفاقی، یادگیری

بدون قصد

یادگرفتن چیزی بدون این که قصد یادگیری بوده باشد یا دستورالعملی داده شده باشد، در مقابل یادگیری عمدی (intentional learning). در معنای خاص جزئی از روشی است که در آزمایشهای حافظه به کار می‌رود. به آزمودنی در مرحله اول (مرحله مطالعه) گفته نمی‌شود که در مرحله بعد (مرحله آزمایش) مورد چه نوع آزمون حافظه قرار خواهد گرفت و لذا عملکرد او در مرحله آزمون نشانه یادگیری بدون قصد و اتفاقی کلمات و مطالب توسط او در مرحله قبلی است. (نیز نک: implicit learning)

incorrigibility

مناقشه

ناپذیری

صفتی است برای جملاتی که در گزارش محتوای تجربه حسی اظهار می‌شود و منظور از آن این است که فرض می‌شود این اظهارات مصون از خطاست. این فرضی بود که در کنار روش درون نگری در اوایل روان شناسی علمی به کار می‌رفت.

independent variable

متغیر

مستقل

متغیری (نک: variable) که اثر تغییرات و دگرگونی آن را در متغیر دیگر مطالعه می‌کنیم. متغیر دوم متغیر وابسته (dependent variable) نامیده می‌شود. مثلاً در پژوهشی که توانایی افراد در یادآوری کلمات یک فهرست را بر حسب داروهای که به افراد داده می‌شود می‌سنجیم، تعداد کلمات یادآوری شده متغیر وابسته است و نوع دارو متغیر مستقل است. در یک پژوهش ممکن است بیش از یک متغیر مستقل یا متغیر وابسته در نظر گرفته شود

indeterminacy of translation

عدم قطعیت ترجمه، نامعین بودن ترجمه

نظری که می‌گوید معانی موجود در یک زبان هرگز به شکل کاملش قابل ترجمه نیست.

index

شاخص

در معنای خاص می‌توان به طبقه بندایی که پیرس (Peirce) در ضمن نظریه بازنمایی خود ارائه کرده است اشاره نمود. او برای بازنمایی سه نوع عمده یا سه زمینه متفاوت تشخیص داده است. (۱) شاخصها (۲) نمادها (۳) تصاویر (مانند مجسمه یا عکس). در بازنمایی نوع اول، شیء با شاخصی که آن را بازنمایی می‌کند رابطه‌ای

واقعی یا وجودی دارد. (نیز نك: icon و symbol)

یادگیری استقرایی
inductive learning
یادگیری استقرایی اساساً یادگیری از طریق مثال و نمونه است. این فرایند متضمن روشی برای نتیجه‌گیری درباره نمونه‌های قبلاً مشاهده نشده، پس از تکمیل یادگیری است.

استنتاج استقرایی
inductive inference
استنتاج زمانی انجام می‌گیرد که فرد (یا ماشین) از شواهدی که برای نتیجه‌گیری در اختیار دارد فراتر می‌رود. استنتاج استقرایی برخلاف استنتاج قیاسی به نتایجی می‌انجامد که اطلاعات معنایی را فراتر از آنچه در مقدمه‌های اولیه وجود داشت افزایش می‌دهد.

استدلال استقرایی
inductive reasoning
در این نوع استدلال شخص با مشاهده مصادیق متعدد، حکم یا گزاره را استنباط می‌کند ولی با قطعیت همراه نیست.

فراموشی نوزادی
infantile amnesia
شخص بزرگسال در به خاطر آوردن تجارب و رویدادهای اوایل کودکی ناتوان است. از دیدگاه شناختی علت این است که کودک در دو سه سال اول زندگی برای یادگیری و به خاطر سپاری رویدادها نظام رمز گذاری کارآمدی ندارد و یا اگر دارد نظام ساده‌ای است. با رشد زبان در کودک به تدریج نظام رمزگذاری او پیچیده‌تر می‌شود و لذا در رمزگشایی خاطرات اولیه با اشکال رو به رو است.

استنباط، استنتاج
inference
اطلاعاتی که اضافه بر آنچه در پیام به طور صریح آمده است توسط پیام گیرنده نتیجه‌گیری می‌شود تا فهم و جذب پیام بهتر صورت پذیرد. دو نوع کلی استنتاج عبارت است از قیاس (نك: deductive reasoning) که استنتاج منطقی نیز خوانده می‌شود و استقرا (نك: inductive reasoning)

دستگاه استنباط
inference engine
قسمتی از يك سیستم خبره که قواعد تصمیم‌گیری سامانه را روی معلومات پایه آن اعمال می‌کند تا نتایج آن را به دست آورد.

اطلاعات، خبر، معلومات
information

پردازش اطلاعات، خبر پردازي
information processing (IP)
رویکرد غالب بر علوم شناختی که شناخت را فرایندی شامل درون‌داد، برون‌داد، اندوزش، بازیابی و دستکاری نمادها و بازنماییها به وسیله الگوریتمها می‌داند.

پردازشگر اطلاعات
information processor

نظریه اطلاعات
information theory
این نظریه که توسط شانون (Shannon) پایه‌گذاری شد رویکردی ریاضی در مطالعه ارتباطات است و به جای تأکید بر محتوای اطلاعات بر سنجش کمیت اطلاعات تأکید دارد.

انتقال ویژگیها
inheritance of properties
در معنای اخص آن عبارت از انتقال ویژگیها از يك مفهوم کلی به مصادیق آن است. وقتی بدانیم گنجشک پرنده است ویژگیهای پرنده را هم در مورد او صادق خواهیم دانست، اگرچه این ویژگیها را در مورد خود گنجشک مطالعه نکرده باشیم.

بازداری، منع
inhibition
کاهش عملکرد شناختی روی داده‌ها توسط فرایندها یا درون‌دادهای دیگر. این اصطلاح گاهی به جای تداخل (interference: نك) نیز به کار می‌رود.

فرایندهای بازدارنده
inhibitory processes

| | |
|-----------------------------------|---|
| initial state | حالت یا مرحله شروع شرایط اولیه در بازنمایی یک مسئله. در بازنمایی ذهنی فرد از یک مسئله، مرحله شروع ترکیبی از معلومات و فرضها است. (نیز نك: goal state) |
| innate | فطری، ذاتی بازنمایی یا فرایندی که زنتیک است، نه آموختنی. |
| innateness hypothesis | فرضیه فطری بودن (نك: nativism) |
| inner speech | گفتار درونی با صدای ضعیف یا بدون صدا با خود حرف زدن. ویگوتسکی (Vygotsky) معتقد بود که گفتار درونی نقش مهمی در فعالیتهای شناختی فرد دارد، مثلاً "به هنگام حل مسئله نقش هدایت کننده عملیات را ایفا می‌کند. (نیز نك: subvocal speech) |
| input | درون‌داد در معنای خاص اطلاعات و داده‌هایی است که وارد یک دستگاه شناختی یا یک واحد پردازشی می‌شود. |
| insight | بینش، بصیرت در مکتب گشتالت (نك: gestalt psychology) به مرحله تعیین کننده یا نهایی در فرایندهای یادگیری و حل مسئله بینش یا بینش ساختاری گفته می‌شود که طبق این نظریه گاهی به طور ناگهانی صورت می‌پذیرد. مهمترین چیزی که فرد را در رسیدن به بینش و حل یک مسئله دشوار کمک می‌کند سازماندهی جدید از معلومات و عناصر مسئله است. علاوه بر این می‌توان گفت بینش عبارت است از ایجاد ترکیبی جدید از مفروضات با به کارگیری اطلاعاتی که مربوط بودنشان روشن نیست. |
| instruction | آموزش، دستورالعمل |
| instrumental conditioning | شرطی شدن ابزاری، شرطی سازی ابزاری نوعی یادگیری شرطی که در آن فرد یا حیوان می‌آموزد که از رفتار خاصی به عنوان ابزاری برای رسیدن به پاداش یا اجتناب از تنبیه استفاده کند. غالباً این اصطلاح به طور مترادف با شرطی شدن عامل (نك: operant conditioning) به کار می‌رود. |
| insula (insular cortex) | قطعه جزیره‌ای قشر مخ منطقه‌ای از مغز که کارش تلفیق و یکپارچه‌سازی اطلاعات دریافتی از حواس مختلف است. |
| intellect machine | ماشین هوشمند |
| intellectual development | رشد عقلی، رشد ذهنی (نك: cognitive development) |
| intelligence | هوش طرفیت یادگیری و سازش هشیارانه با محیط. این کلمه در معنای "توانایی انجام برخی کارهای کم و بیش پیچیده شناختی" در مورد ماشین هم به کار می‌رود. |
| intelligence quotient (IQ) | هوشبهر نوعی نمره هوشی که برابر است با یکصد برابر نسبت سن عقلی فرد (یعنی نمره استاندارد او در آزمون هوش) به سن تقویمی او. |
| intelligent | هوشمند |
| intension | قبض، فشردن، تشدید (مفهوم) معنای هر لغت دارای دو مؤلفه است (۱) مرجع لغت که به چیزی اطلاق می‌شود (طبقه)، (۲) معنای لغت یا |

کلیه تداعیهای روانشناختی که با آن لغت برای فرد پدید می آید (مفهوم). به مؤلفه اول بسط (مفهوم) (extension) و به مؤلفه دوم قبض (مفهوم) میگویند برای مثال واژه گربه دارای دو مؤلفه گربه به عنوان یک طبقه و گربه به عنوان یک مفهوم (تجربه شما با گربه، تاریخچه و صفات آن) می باشد.

intentional learning

یادگیری عمدی یا ارادی

یادگیری که با قصد همراه بوده یا دستورالعملی نسبت به آن دریافت شده است. در مقابل یادگیری اتفاقی. (incidental learning)

intentional stance

حالت ارادی

حالت ارادی اشاره به برخورد با سامانه به عنوان موجودی صاحب اراده است در صورت برخورد با سامانه به عنوان یک عامل عقل گرا می توان صرف نظر از اینکه آن سامانه چکار می کند رفتار آن را پیش بینی کرد.

intentionality

قصد مندی، قصدیت

این اصطلاح در روانشناسی به معنای مقصود داشتن از انجام یک عمل و فاعل هشیار بودن نسبت به آن است، و در علم شناخت به معنای محتوا داشتن و "درباره چیزی بودن" استفاده می شود و صفت بازنمود یا حالت ذهنی درباره ابعادی از جهان است.

interaction

تعامل، کنش متقابل

تأثیر متقابل دو چیز بر هم.

interference

تداخل

کاسته شدن از سرعت یا دقت یک عملیات شناختی به دلیل حضور عوامل شناختی دیگر. (نک: proactive interference و retroactive interference)

interference ,proactive

تداخل پیش گستر

(نک: proactive interference)

interference ,retroactive

تداخل پس گستر

(نک: retroactive interference)

interlingua

زبان میانین

نظام نمادی برای بازنمایی معنای جملات زبان طبیعی. توضیح اینکه در زبان طبیعی انسانها، گاهی یک مقصود با جملات متعددی قابل بیان است. برای کار زبانی توسط رایانه بهتر است همه این انواع بیان به یک صورت در آید و آن لب کلام و اصل پیام است که به آن زبان میانین گفته می شود.

intermediate state evidence

شواهد حالات میانی

یکی از اهداف علوم شناختی طراحی نظریه هایی است که قویاً هم ارز سامانه ای باشند که قصد تبیین آن را دارند و این نیاز به آرایه شواهد دارد. یک نوع از شواهد برای حمایت از نظریه، شواهد حالت میانی است، یعنی مشاهده مراحل میانی یا حالات میانی دانش که دو سامانه از آن می گذرند (دریافت مسئله و ارائه پاسخ به آن مسئله). در مورد آزمودنیهای انسان شواهد حالت میانی مستقیماً قابل دسترس نیست.

international Phonetic Alphabet (IPA)

الفبای آوایی بین المللی

الفبایی که برای نشان دادن تلفظ دقیق حروف، حرکات و کلمات موجود در تمام زبانهای دنیا ساخته شده است. در این الفبا ۹۵ آوا گنجانده شده است که گمان می رود بتوانند واحدهای (نک: phonemes) موجود در کلیه زبانها را پوشش دهند.

internel representation

بازنمایی درونی، بازنمایی ذهنی

حضور یا جلوه واقعیات جهان خارج در ذهن انسان. در بسیاری از موارد اصطلاح representation بدون صفت با همین معنا به کار می رود.

interpretant

اثر معنا بخش

این اصطلاح در نظریه پیرس (Peirce) در مورد بازنمایی عبارت است از "اثر ذهنی" که از یک علامت در ذهن شخص می ماند و آن علامت را برای شخص بامعنا می کند. در تعریف فوق می توان به جای شخص رایانه را در

نظر گرفت.

interpreter

مفسر

مترجم خودکاری که برنامه های رایانه ای را که به زبان سطح بالا نوشته شده به زبان ماشین ترجمه می کند. تفاوتش با اسمبلر (نک: assembler) و کمپایلر (نک: compiler) این است که آنها قبل از اجرای برنامه کل آن را ترجمه می کنند، لیکن "مفسر" همزمان با اجرای هر سطر از برنامه آن را ترجمه می کند.

introspection

درون نگری

روشی که برخی از روانشناسان ساخت گرا در مطالعات خود به کار می بردند. به این ترتیب که به آزمودنی محرکی وارد می ساختند و از او می خواستند با تکیه بر آموزشهای قبلی که به او داده بودند تجربه شخصی و درونی خود را گزارش دهد. اشکال تکامل یافته تری از این روش در پژوهشهای کنونی نیز به کار می رود. (نک: think aloud)

introversion

درون گرایی، خودکاو

(نک: extraversion).

intrusion error

خطای تجاوز

وقتی در بخش یادآوری تکالیف حافظه، آزمودنی گویه هایی را نام می برد که در فهرست اصلی وجود نداشته است خطای تجاوز رخ می دهد.

intuition

شهود

آگاه شدن یا فهمیدن چیزی به طور مستقیم و بدون تفکر آگاهانه و منظم در باره آن.

I.Q

هوشبهر

(نک: intelligence quotient)

is - a hierarchy

سلسله مراتب وجودی، سلسله

مراتب اسنادها

در این واژه کلمات is a معادل همان فعل ربطی در فارسی است که مسندی را به مسند الیه پیوند می دهد. این واژه به سیستمی از بازنمایی دانش اشاره می کند که در آن مفاهیم و ساختارهای حافظه از کل به جزء مرتب شده اند. مثلاً طبقه گنجشک در ذیل پرندگان، و پرندگان تحت طبقه جانوران و ... قرار می گیرد. برخی از دانشمندان با فرض کردن این نوع سازمان برای شبکه های معنایی در حافظه دراز مدت به توضیح عملیات شناختی که روی اطلاعات ذهنی انجام می شود می پردازند.

پژوهشگرده علوم شناختی